



بیکره ۱۵۱ - سرنار ارش فون ایران - سده سزدهم هجری - از کتاب برکینز

شد که از آن پس در جنگهای میان روس و ایران از همکاری و یاورى ایرانیان خودداری کنند و سرانجام پس از پایان یافتن جنگهای ده ساله ایران و روس «عهدنامه گلستان» افسران انگلیس از ایران فراخوانده شدند و کارهای آنان نیز در ارتش ایران نیمه کاره و بیهوده ماند.

پس از کناره گیری افسران انگلیسی، عباس میرزا در این اندیشه افتاد که دوباره از دولت فرانسه بخواهد که چند تن افسر برای سازمان دادن و آموزش سربازان سپاه آذربایجان بفرستد، و چون بانگیزه گرفتاری های دولت فرانسه این خواهش عباس میرزا نیز بر آورده نشد، باز چند تن افسر انگلیسی بدایران آمدند که فرماندهی آنان با کلنل «سرجستین شل» بود و اینان تا پایان شهریاری فتحعلی شاه یعنی تا سال ۱۲۵۰ ه. ق. در ارتش ایران بودند.

پوشاک ارتش نوین قاجاریه

پوشاک سپاهیان ایران با آمدن افسران فرانسه دگرگون شد و نمونه پوشاک سربازان و افسران ایرانی با جدایی کمی از روی پوشاک افسران و سربازان ارتش فرانسوی ناپلئون دوخته و آماده گردید و تنها کلاه آنان از کلاه فرانسویان جدا بود که از پوست بره سیاه و بسیار بلند دوخته می شد. پس از آنکه افسران آموزگار انگلیسی رشتند سازمان دهی و آموزش ارتش ایران را در دست گرفتند، باز اندک دگرگونی در پوشاک سپاهیان پیش آمد و رنگ آنها مانند پوشاک افسران و سربازان ارتش انگلیس شد.

بهرسان پوشاک سپاهیان ایران در این دوره چنین بود:

جامه پیادگان از ماهوت آبی یا سرخ رنگ انگلیسی و جامه توپچی ها از ماهوت آبی بود، یقه و سردست و سردوشی آنان از ماهوت بود.

نوارهای جامه های سربازان پشمی و افسران «سیمین یا زرین» بود گذشته از این افسران یک شل پشمی سرخ رنگی همچون سپاهیان انگلیس داشتند.

شلوارها همگی سفید و گشاد و پرچین بود و در نزدیک قوزک پا گردآمده بد ساق بندی دوخته شده بود و لیفدهی داشت که بند شلوار از آن



سپکره ۱۵۴ - افسر ایرانی در آثار پادشاهی ناصرالدین شاه ، نقاشی آرننگ - پوره گلستان

می گذشت .

کلاه‌ها بلند و از پوست بره بخارایی بود و کلگی یا طاق سرخ رنگی داشت و گاه پری بد پهلوی راست آن می زدند. همه چکمه یا نیم چکمه می پوشیدند و ساقه شلوار را در درون آن می گذاشتند .

دوبند سفید پهن از روی شاندهای چپ و راست حمایل می شد که از یکی سر نیزه تفنگ و از دیگری باروت و ساچمندان آویخته می شد و در جلو سیند دارای قلاب برنجی بود . کمر بند پهن سیاه رنگی از روی لیفد شلوار بسته می شد و گاهی سر بازان بجای کمر بند از شال سفیدی استفاده می کردند که دور کمر می پیچید ، سر بازان تفنگ و سر نیزه و افسران شمشیرهای کج با خود داشتند .

ارتش ایران در دوره ناصرالدین شاه

در دوره شهریارى محمد شاه فرزند عباس میرزا و صدراعظمی و وزیر جنگی حاجی میرزا آقاسی ، کار سپاهیان ایران بسیار آشفته گردید بسانی که از ارتش بزرگ عباس میرزا و فتحعلی شاه هنگام مرگ محمد شاه تنها دو هزار تن با مانده بود و از سپاهیان ولایتی و ایلاتی در این هنگام تنها نامی در دفترها دیده می شد .

در سال ۱۲۶۴ ه . ق . که ناصرالدین میرزا فرزند شانزده ساله محمد شاه به شهریارى ایران رسید بیسامانی های شگرفی در همه کارهای کشور بویژه ارتش دیده می شد .

میرزا تقی خان امیر نظام صدراعظم ناصرالدین شاه که در همان روزهای نخست شهریارى ناصرالدین شاه «امیر کبیر» خوانده شد و بر استی یکی از مردان اندیشمند و بزرگ تاریخ ایرانست ، بر آن شد که به ارتش ایران سر و سامانی بدهد و آنرا از پیریشانی هایی که پیدا کرده بود بر هاند .

او روش فرانسویها را که از سال ۱۲۲۲ ه . ق . در ایران بکار بسته شده بود از میان برد و شیوه ارتشی انگلیسیها را نیز بر انداخت و بجای آنها آیین « بنیچه » را بر پا داشته و قانون نوینی برای آن پدید آورد .



سکره ۱۵۳ - سرلاران ارمن نواح درساہ - سمرندہ - ہجرتی - ارکات دوتہ

آیین بنیچه

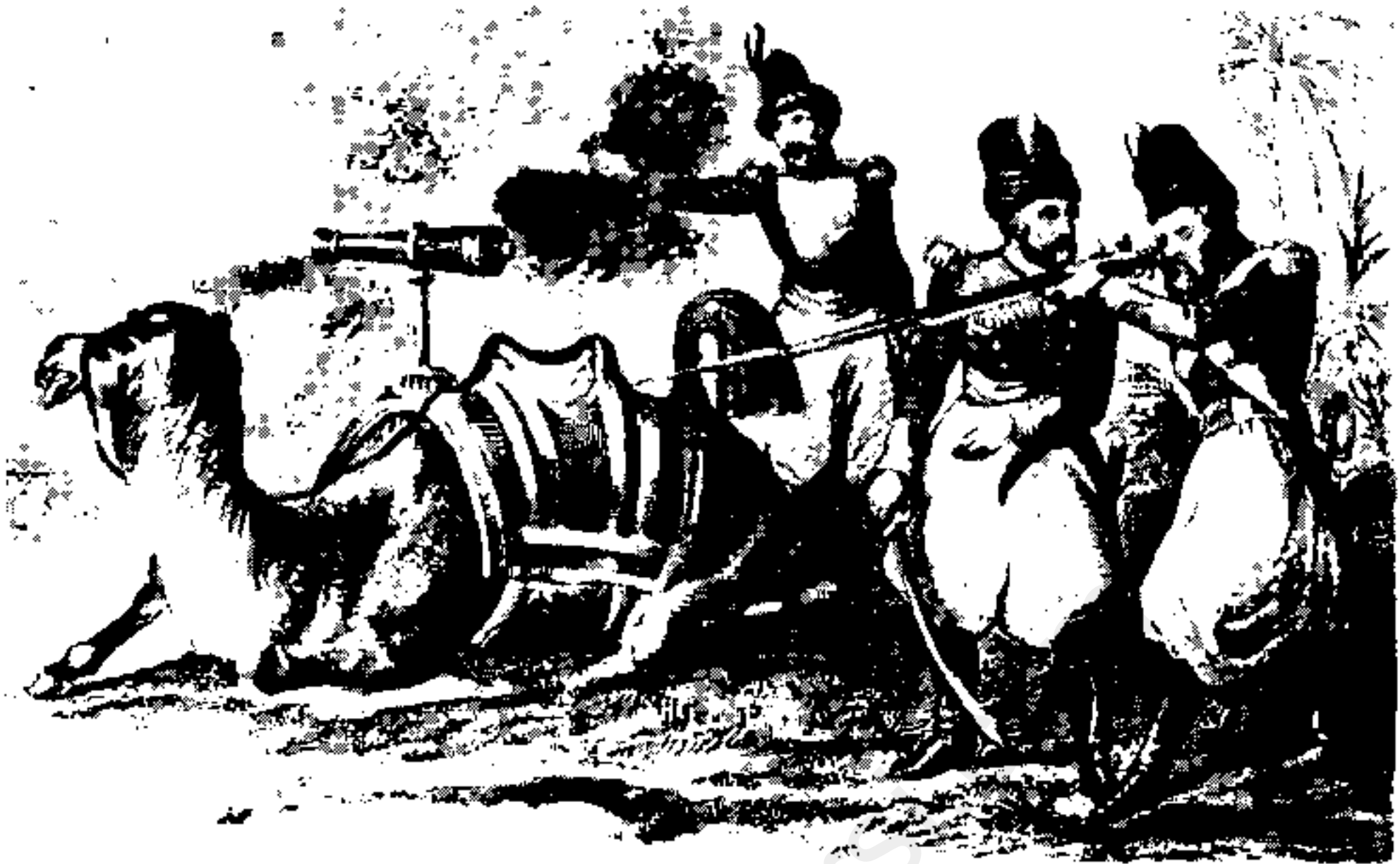
در آیین « بنیچه » سرتاسر کشور به چندین بخش می شد و در هر بخشی برای اینکه چرخ بازرگانی و کارهای دولتی و صنعت از کار نیفتد مردم شهرها از خدمت سربازی بخشوده می شدند و سربازی و توپچی گری ویژه مردم روستاها و دیدها بود و سپاهیان سواره نیز از مردم چادر نشین و ایلات و عشیره ها گرفته می شد و بدینسان مردم هر ده و دهستان و شهرک ، به نسبت انبوهی جمعیت و شماره در دانشان می بایست از میان خود سربازانی به دولت بدهند و گاهی نیز کسانی در برابر پرداخت پول ، دیگری را بنام « بدل » به سربازی گسیل می داشتند و چون از بازدید پزشکان ارتشی و سربازگیران می گذشت و شایستگی اش برای سربازی معلوم می شد به سربازخانه فرستاده می گردید تا آنچه بایست ، بپاوهوزد . لیک هر سال هنگام کشت و درو این سربازان به دههای خود باز می گشتند تا کشت خود را انجام دهند یا گندم خود را از زمین بردارند و سپس به سر کار خود باز گردند .

سازمان ارتش

سازمان ارتش ایران در دوره ناصرالدین شاه با بنیادهایی که امیر کبیر و عزیزخان سردار و میرزا محمدخان سپهسالار و میرزا حسین خان سپهسالار و کامران میرزا نهاده بودند بدینسان بود :

نفر سرباز را « تاین » می نامیدند و هر نه تن « تاین » در زیر فرمان یک تن « ده باشی » و دو دهباشی در زیر فرمان یک « وکیل » و چهار تا پنج وکیل زیر فرمان دو تن سر جوخه و سر جوخه زیر فرمان یک تن « وکیل باشی » و وکیل باشی در زیر فرمان دو تن « نایب » که بنام نایب اول و دوم یاد می شدند و آنان نیز در زیر فرمان یک تن « سلطان » یا « یوزباشی » و از هشت تا ده تن سلطان زیر فرمان دو تن « یاور » که بنام اول و دوم خوانده می شدند و دو تن یاور زیر فرمان یک « سرهنگ » بودند که به یک فوج فرمان می راند . یک فوج از هشتصد تا هزار تن افسر و سرباز تشکیل می شد .

در هر فوج گذشته از افسران یک « بیرقدار » با یک تن نایب و یک تن « مشرف » و یک تن « لشکر نویس » و یک « تحویلدار » و یک تن « آجودان »



بیکره ۱۵۴ - افسران ایرانی با رنپورک و رنپورکچی - از کتاب دویو

و از شانزده تا بیست تن «شیپورچی» و «دهلزن» و نیز یک تن «بالابانچی» و هشت تن «تبردار» و یک تن «معلم» و از هشت تا ده تن «سقا» و یک تن «طیب» و یک «جراح» و گروهی «قنداق ساز» و «چخماق ساز» بود.

افسران بالاتر از سرهنگ عبارت بودند از سرتیپ، که سرتیپ سوم و سرتیپ دوم و سرتیپ اول نامیده می شدند. و «میر پنجد» و «امیر تومان» و «سردار» یا «سپهدار» و «سپهسالار اعظم» (سردار اکرم) و «وزیر جنگ» نیز از عنوانهای ارتشی این دوره بود. لیک در حدود سال ۱۲۹۵ ه. ق. عنوانهای «میر پنجد» و «امیر تومانی» را از میان بردند و سرتیپان اول مقام میر پنجد و امیر تومانیها مقام «امیر نویان» را یافتند.

ارتش ایران در این دوره، ده تومان بود و تومان یکم از ده فوج و تومانهای دوم و سوم و هفتم هر یک دارای ده فوج و تومانهای چهارم و پنجم و ششم هر کدام هشت فوج و تومان دهم شش فوج و تومانهای هشتم و نهم هر یک از پنج فوج پدید می آمد، لیک این فوجها مرکز ویردهیی نداشتند. هر یک از تومانها نیز یک دستگاه موزیک نظامی داشت.



بیکره ۱۰۰ - گروهی از سربازان ایرانی و دو زن بوزکچی

پوشاک سپاهیان

برای سربازان در هر یک سال یک شلوار از کرباس کلفت لاجوردی سیر فتیله‌دوزی و یک کت یا «ستره» نیم تنه که سردست و یقه آن فتیله‌دوزی می‌شد و یک پالتو یا بالاپوش از شال پشمی و یک کلاه از ماهوت سیاه که بشکل پوست بره بافته می‌شد می‌دادند.

در پیش کلاه همه سربازان نشان شیر و خورشیدی که از برنج ساخته شده بود می دوختند. و در هر چهار ماه یک جفت «پوتین» داده می شد و بد افسرانی که پایین تر از یاور بودند سالی دو دست جامه داده می شد که یک دست آن از کتان و تابستانی و یک دست از ماهوت و زمستانی بود.

پوشاک افسران

پوشاک همه افسران نیز یک شلوار تنگ نظامی و یک «جکت» یا «ستره» بود. درجدهای هر یک از افسران از ستاره های زرین و سیمین با نوارهای گلابتون (یراق) از یک تا سه، بدور کلاه دوخته می شد و افسران پایین تر از سرهنگ نمی توانستند شمشیر بند یراق به کمر خود ببندند.

جنگ افزار سپاهیان

بیشتر سربازان پیاده تفنگهای «شش خاند» چاشنی دار و تفنگهایی که مانند «شاسبو» ساخته شده بود با خود داشتند و تنها دسته های سپاهیان نوین که بسبک تازه آموزش دیده بودند، «ورندل» اتریشی بکار می بردند. افسران کهنسال همگی شمشیرهای کج با نیامهای چرمین بر کمر داشتند، ولی از حدود سال ۱۲۹۹ ه. ق. دستور داده شده بود که شمشیرهای سپردار با نیامهای فلزی ببندند و بهر یک یک «روولور» (تیانچه شش لول) داده شود.

رسته توپخانه

سربازان توپچی بیست و یک فوج بودند که هر فوجی دارای دو بیست تن سرباز بود، و گذشته از آنها یک فوج «قورخانهچی» و یک فوج «زنبورکچی» نیز وجود داشت. در حدود سال ۱۲۹۹ ه. ق. در توپخانه تهران و ولایات بیش از چهار هزار اراده توپ کهنه و نو دیده می شد و در تهران و تبریز و اصفهان و مشهد سیصد اراده توپ با همه لوازم از اسب و جز آن، وجود داشت.

اگرچه تیمار اسبها بدگردن توپچی ها نهاده نشده بود و کارگران



سکره ۱۳۶ - یکی از شاگردان نظامی دارالفنون - آلود خانه سلطنتی

و مهمتر آن ویژه‌یی برای امطبل توپخانه می‌گماشتند که زیر دیده‌بانی افسران توپخانه بد تیمار اسبها می‌پرداختند ولی پاسخی نیاک و بد امطبلها با امیران توپخانه بود.

دارالفنون

سازمانی که با دست امیر کبیر برای ارتش ایران در آغاز شهریاری ناصرالدین‌شاه پدید آمده بود به افسران جوان و درس خوانده و آموزش دیده

۱ - روزنامه اخبار - سال هجری - شماره ۵ - ۱۲۹۹ - ق ۲



قادر او شهاب

نوروز

بکره ۱۵۷ - تکی ارشادگردان نظامی دارالعلوم - آلبوم خانه سلطنتی

نیاز داشت و برای بر آورد این نیاز ، امیر بدبنیاد دارالعلوم دست زد و بخشی از برنامه‌های آن را ویژه آموزش و پرورش افسران گردانید و از اتریش آموزگاران نظامی برای این رشته خواست که با افسوس هنگامی به تهران رسیدند که چند روزی از کشته شدن او گذشته بود .

پس از مرگ امیر پیرامونیان ناصرالدین شاه او را به دارالعلوم بدگمان گردانیدند و کم کم از پیشرفت آن کاسته شد و وضع ارتش نیز روبه پستی نهاد و افسران و سرکردگان انضباط نظامی را از دست دادند .

هنگامی که میرزا حسین خان سپهسالار به صدر اعظمی برگزیده شد،



بیکره ۱۵۸ - یکی از افسران قزاق ناصری - آلوم خانه سلطنتی

کوششی رفت که با دست او سروسامانی به ارتش ایران داده شود، لیک از این کوشش‌ها هوددیی بدست نیامد.

سپاهیان قزاق

ناصرالدین‌شاه که رفته رفته به زبونی و بی‌سامانی سپاهیان خود پی برده دریافتد بود که در روز مبادا از این نیروی پریشان و پوسیده چشم‌امیدی نمی‌توان داشت، در سال ۱۲۹۶ ه. ق. که برای بار دوم رهسپار اروپا گردید، هنگام گذشتن از قفقاز و روسیه، سپاهیان قزاق و اونیفورم‌های زیبا و درخشان آنها چشم و دل شاه ایران را بخود کشید.



سرتیپ ۱۵۹ - لئی دنگر از افسران قزاق ناصرئی - آلبوم خانه سلطنتی

اگرچه از چندی پیش برای سامان دادن به کار ارتش ایران، شاه با دولت اتریش به گفتگو پرداخته و کار بر این نهاده شده بود که گروهی از افسران ارتش اتریش (بجز سواره نظام) به تهران بیایند، لیک این داستان بزودی فراموش گردیده و سرانجام نیافتد بود.

۸ - مأموریت‌های نظامی سامانیان اتریش و روسیه، ناصرالدین‌شاه را بر آن داشت که از امیران و افسران اتریش بخواهد که چند تن افسران اتریشی نیز برای آموزش سامانیان ایران به تهران بیایند. افسران اتریشی همزمان با افسران روسی به فرماندهی کلینک و سینه در سکران به تهران آمدند و تحت فوج ارفیون عراق (سلطان‌آباد و کیرد) برای مدتی به سمت آنان سرزده شد که بهنگام اتریشی آموزش ببینند. این افسران در مدت سال توانستند دو فوج بنامه و یک فوج مهندس و یک فوج توپخانه و یک فوج نجاران و یک دسته موزیک بسازند. اتریشی آماده سازند و چون به کشور خود بازگشتند گروه دیگری به ایران آمدند همچنان محمود بنکار بر تاجیک، لیک به انگیزه‌هایی این کار دنبال نباخت و قسبون به هنگام اتریشی از میان رفت.



عبدالمجید پسران ناصر شاه در دهه ۱۸۵۰ میلادی

بکره ۱۶۰ - یکی از افسران عراق ناصریتی - آلبوم خانان سلطنتی

در این هنگام دولت انگلیس نیز که در اندیشه رخنه کردن در کارهای ایران بود به شاه ایران پیشنهاد می کرد که در ایران نیز سوارگانی مانند نیروی سواره نظام بنگالی بنیاد نهاده شود و با دست افسران انگلیسی پرورش و آموزش یابند و برای هزینه آن نیز پیشنهاد کمک هایی می کرد و چون دولت ایران دچار تنگدستی بود، این پیشنهاد انگلیسی ها بسیار پذیرفتنی می نمود. با این همه در این میان دولت روسیه کار خود را از پیش برد و در سال



حسین خان افغان زیب اول فرزند دستجهادم آقا درون ایفغان

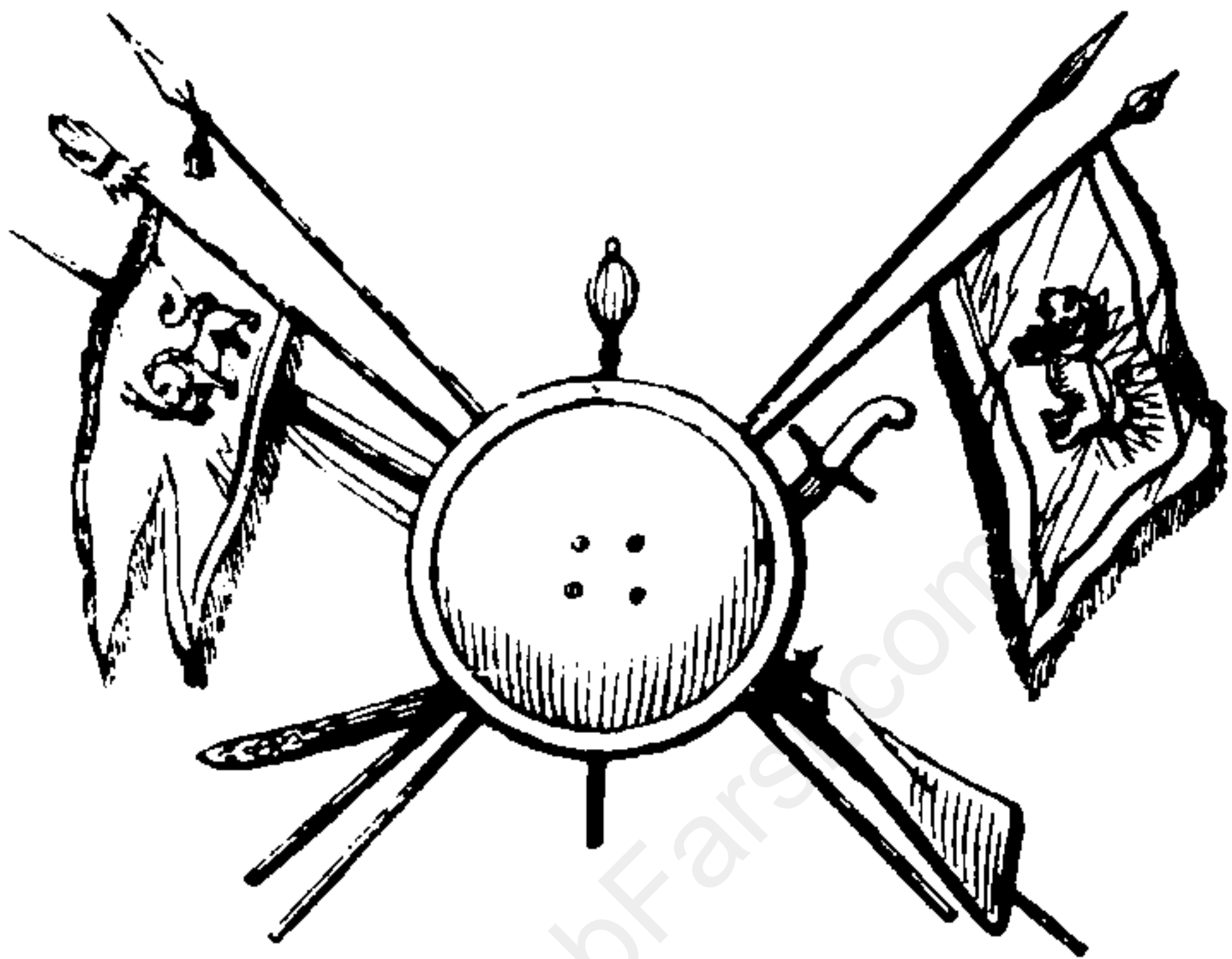
بیکره ۱۶۱ - امیر فز او ناصر ی - آلود خانه سلطنتی

۱۲۹۶ هـ . ق . شاه فرمانی درباره بنیاد یافتن بریگاد قزاق ایران که سردار و آموزگاران آن همگی از سن پترزبورغ فرستاده می شد ، بیرون داد .
 شاه در تفلیس ، رسماً اندیشه خود را درباره پدید آوردن سپاهیان قزاق در ایران با جانشین قفقاز (گران دوک میشال یا ولویچ) در میان نهاد و از او خواست که افسرانی برای آموزش و پرورش سربازان ایرانی بفرستد . پس از آنکه بریگاد قزاق ایران که به دو رژیمنان بخش می شد بنیاد



بیکره ۱۶۴ - زنبورکچی با درفش شیروخورشید چهارگوش

یافت ، دولت روسیه يك باتری توپ ساخت کارخانه اویوشف روسیه با همه سازو برگ آن بد سپاه قزاق ایران ارمغان فرستاد .
 مزد افسران و سربازان و هزینه‌های دیگر این نیرو از درآمد گمرکات شمال ایران که در دست دولت روسیه بود پرداخت می گردید .
 سرفرمانده بریگاد قزاق ظاهراً شاه ایران بود و در این کار نه وزیر جنگ و نه هیچ فرمانده دیگر دستی نداشت .
 بریگاد قزاق در انقلاب مشروطه در زیر فرمان یکی از افسران ستاد ارتش روسیه ، سرهنگ لیاخوف بود و سازمان آن از دو رژیمان سوار ،



سکره ۱۶۳ - آرم نظامی ایران در دوره فتحعلی شاه

يك باتاليون پياده و دو باتري توپخانه سوار چهار اراده يی بود که رويهم نزدیک به يک هزار و پانصد تن می شدند .

افسران روسی قزاقخانه همیشه خود را در زیر فرماندهی ارتش روسیه می دانستند و حقوق آنان از پترزبورغ فرستاده می شد . گذشته از آن فرمانده قزاق سالیانه بیست و چهار هزار فرانک و افسران دیگر هر يك پنج هزار منات از دولت ایران حقوق دریافت می داشتند .

بريگاد قزاق ایران ۳۷۰ تن افسر ایرانی داشت که حقوق آنان در برابر حقوق افسران روسی بسیار کم بود .

افسران بريگاد قزاق جامه های سرخ یا سفید یا سیاه به شیوه قزاقها می پوشیدند و کلاه پوستی بر سر می نهادند و قداره و شوشکه می بستند و رويهم رفته این سپاه تا بنياد یافتن ارتش نوين ایران با دست « سردار سپه » یگانه نیروی سامان ایران بشمار می رفت .



سکره ۱۶۴ - اعلیحضرت رحمانہ بزرگ سددا آورنده ارتش یونین و سر و سدا ایران

گفتار دهم

ارتش ایران در دوران شاهنشاهی

رضاشاه بزرگ

(از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ هجری خورشیدی)

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه. ش. که رضاخان میرپنج با نام «سردار سپه» فرماندهی دیویزیون قزاق بر گزیده شد، چون دریافتند بود که پایان دادن به بی‌سروسامانی کشور و برانداختن خانخانی و برچیدن هرج و مرج جز با بنیاد نهادن ارتشی نیرومند و بسامان، ناشدنی است، از اینرو از همان آغاز، بیشتر کوشش خود را در راه پدید آوردن ارتشی یک‌نواخت که پاسخده نیازهای روزگار ما باشد، بکار انداخت و با پذیرفتن مقام وزارت جنگ این کار بزرگ را خود بگردن گرفت.

پیدا است که برای پدید آوردن ارتش نیرومند و یک‌نواخت و یکسان، دشواریهای فراوانی در پیش بود و چنان می‌نمود که این کار سترک در آن هنگام آشفته، ناشدنی باشد، زیرا از یک سو بودن دستگاه‌ها و نیروهای بنام «قزاق» و «ژاندارمری» و «بریگاد مرکزی» (بازمانده سپاهیان بنیچه پیشین) با سازمان‌ها و سازو برگها و جنگ‌افزارهای گوناگون و فرسوده با پوشاک و نامها و نشانهای جورواجور که زیر دست افسران روسی و سوئدی آموزش می‌یافتند، کار را بسیار دشوار می‌ساخت و از سوی دیگر با تئیی بودن

خرانه دولت و آشفتگی وضع اقتصادی کشور، بنیاد نهادن ارتش نوین با سربازخانه‌ها و اداره‌های آراسته و آماده ساختن جنگ‌افزارهای نوین و حتی پرداخت «جیره و مواجب» افسران و سربازان، جز آرزویی دور و دراز نمی‌نمود.

سردار سپید با همد این دشواریها و آشفتگی‌ها در همان سال نخست وزارت جنگ که همواره در چاره‌جویی و چاره‌یابی برای سامان دادن بکارهای کشور بود با کوششهای خستگی‌ناپذیر خود و با گردآوری گروهی از افسران و یاران دلسوز و میهن‌دوست از همان دستگاه‌های گوناگون ارتشی پیشین، پایه‌های ارتش نوین ایران را استوار ساخت و در دیماه ۱۳۰۰ ه. ق. با بیرون‌دادن فرمان عمومی شماره یک ارتش، دستگاه‌ها و نامهای «ژاندارم» و «قزاق» را از تاریخ ارتش ایران برای همیشه پاک کرد و برای سپاه ایران تنها نام «قشون» برگزیده شد و دستور داد، برای بررسی درباره پوشاک افسران و سربازان «قشون رسمی» ایران کمیسیونی برپا گردد و هوده بررسیهای خود را گزارش دهد، و از آن زمان بود که بموجب فرمان شماره پنج ارتش، پوشاک افسران و درجهداران و سربازان ارتش ایران از دیده رنگ پارچه و چگونگی جنگ‌افزار و رنگ نوارها و نشانها و سردوشیها ورستدها، همد یک‌نواخت و یکسان گردید و برای نخستین بار ارتشی آبرومند در ایران پدید آمد.

سازمان ارتش نوین ایران

برای رهبری ارتش نوین و آماده کردن سازمانهایی که بآنها نیاز داشتند و نیز برای راهنمایی بخشهای آموزشی، بدستور سردار سپید برای نخستین بار در تاریخ ارتش ایران «ارکان حرب کل قشون» (ستاد ارتش) بنیاد یافت و با یاها (وظایف) اداره‌های پنجگانه آن با فرمان شماره دو ارتشی تعیین گردید و از همان زمان همد کارهای وابسته بد سازمانهای ارتشی و یگانها و انتصابها و انتقالها و ترفیعها در فرمانهای عمومی بچاپ رسید. برای پدیدآوردن هسته ارتش یکسان و یک‌نواخت، دستور داده شد که نخست در تختگاه کشور دو تیپ پیاده و یک تیپ سوار و یک تیپ توپخانه



با سازمان و روشهای نوین آماده گردد و افسران و سربازان رسته‌های گوناگون نخستین آموزشهای خود را در این تیپها به‌بینند و سپس آهسته‌آهسته یگانهای از تهران به پادگانهای استانها فرستاده شوند، تا هسته سازمانهای نوین آنها را پدید آورند، و برای آموزش افسران ارتش، آموزشگاههای ارتشی گوناگون بنام «مدارس کل نظام» بنیاد نهاده شد و در هر یک از هنگهای (افواج) پیاده و سوار و توپخانه نیز «آموزشگاههای گروهبانی» پدید آمد و دستور داده شد همدساله گروهی از جوانان درس خوانده در این آموزشگاهها گرد آمده، آموزش یابند و سپس برای پرورش سربازان به یگانها گسیل گردند.

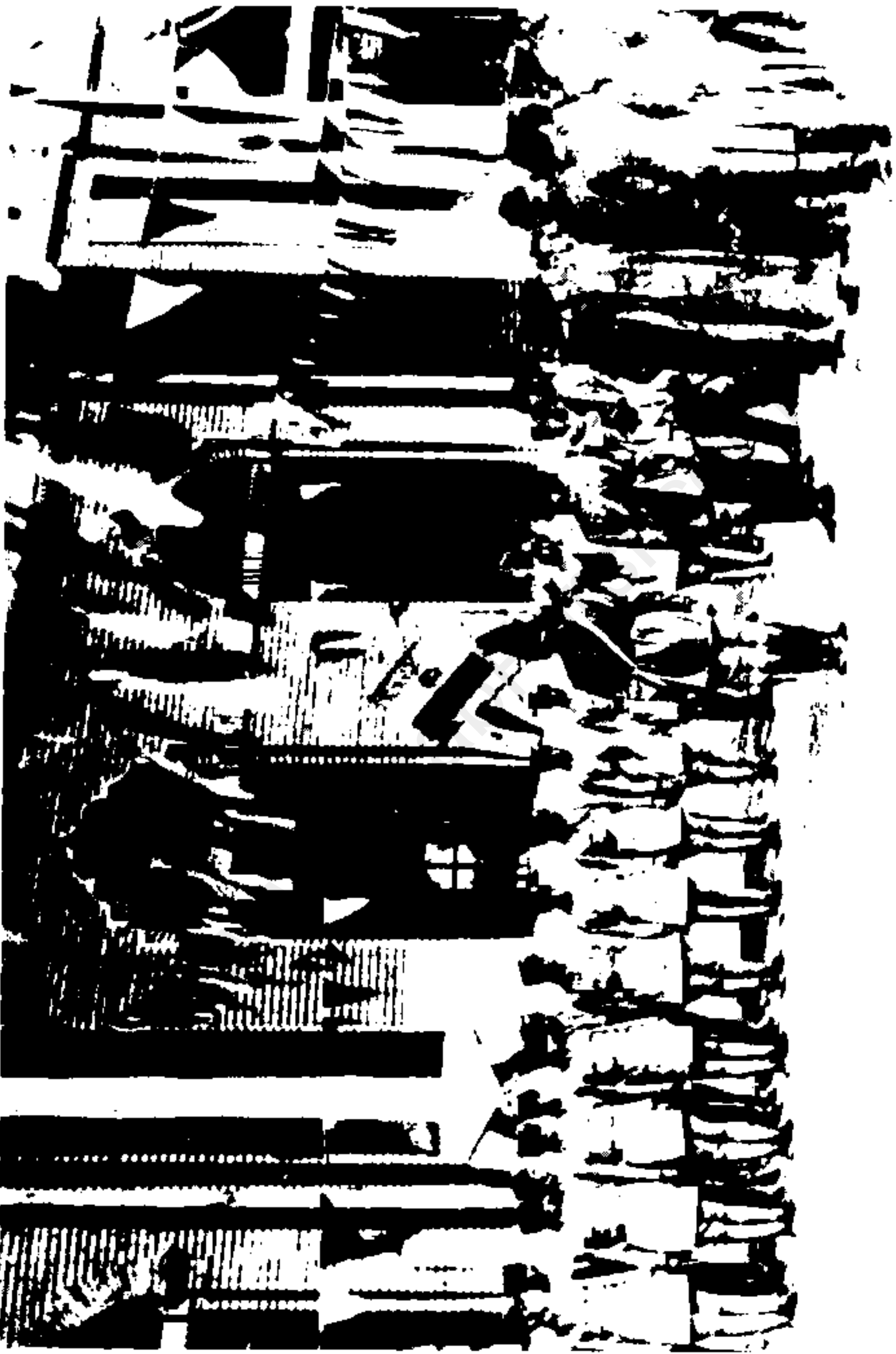
درجه‌های پیشین و نوین

در طول تاریخ و گذشت دوره‌های گوناگون در ارتش ایران نامها و عنوانهای فراوانی از زبانهای عربی، مغولی، ترکی و اروپایی پدید آمده بود که خود یکی از گرفتاریها بود و همه آنها با بنیاد گرفتن ارتش نوین از میان رفت و بجای «صاحب‌منصب» و «وکیل» و «وکیل‌باشی» و «معین‌نایب» و «سلطان» و «یاور» و «نایب سرهنگ» و «سرتیپ دوم» و «سوم» و «میرپنج» و «امیرتومان» و جز اینها نامهای فارسی زیر برگزیده شد:

افسر، گروهبان، گروهبان یکم، استوار، ستوان، سروان، سرگرد، سرهنگ دوم، سرهنگ، سرتیپ، امیرلشکر (سرلشکر) و سپهبد. نام یگانهای ارتشی نیز بدینسان دگرگونی یافت: باطری = آتشبار، باطالیون = گردان، رژیمان = فوج = هنگ، بهادران = اسواران، بریگاد = تیپ، دیویزیون = لشکر.

فرستادن دانشجویان به اروپا

هرچه سازمان ارتش نوین ایران گسترده‌تر و بزرگتر و استوارتر می‌گردید، نیاز به افسران جوانی که آموزشهای ارتشی کافی دیده باشند



سنگره ۱۶۶ - گوردهی ارسرباران و افسران ارس نبون

بیشتر بچشم می‌خورد ، از اینرو در گام نخست دستور داده شد که همه ساله پنجاه تن از افسران جوان از راه مسابقه برگزیده و بکشور فرانسه فرستاده شوند تا پس از بازگشت در ارتش ایران خدمت کنند .

قانون نظام و وظیفه

سرانجام برای نیرومندی پایه‌های ارتش ایران و برانگیختن جوانان ایرانی برای خدمت در راه میهن و بیدار کردن حس مردانگی و فداکاری در مردم ، و شرکت دادن آنان در نگهداری آرامش سر تا سر کشور ، و نگهبانی از مرزهای آن در برابر بیگانگان ، در شانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ ه. ش. هنگام نخست وزیری سردار سپه قانون نظام و وظیفه از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و بدینسان هر جوان توانای ایرانی موظف گردید که چون به بیست و یک سالگی رسید ، دو سال در ارتش خدمت کند و آموزشهای نظامی و جنگی بدینند و خود را برای دفاع از آب و خاک و استقلال کشورش آماده نماید و این یکی از کارهای بسیار پراجبی بود که در زمینه ارتش و سربازی در این زمان با دست سردار سپه انجام گرفت .

بنیاد دانشکده افسری

چون نیاز روزافزون سازمان نوین ارتش ایران به افسر تنها با فرستادن سالیانه پنجاه تن دانشجو به اروپا بر آورده نمی‌شد ، از اینرو یک آموزشگاه عالی ارتشی بنام « دانشکده افسری » با برنامه‌هایی چون برنامه‌های کشورهای پیشرفته جهان بنیاد یافت و استادان ایرانی و اروپایی در آنجا بد آموزش و پرورش افسران درس خوانده پرداختند ، و چون دانشجویان این دانشکده می‌بایست از شاگردان دبیرستانهای نظامی گرفته شوند ، از اینرو گذشته از دبیرستان نظام در تهران پنج دبیرستان نظام دیگر در تبریز ، کرمانشاهان ، مشهد ، اصفهان و شیراز بنیاد نهاده شد و دانشکده افسری در دوره‌های « رستدیی » و « احتیاط » توانست سالیانه دوهزار تن افسر جوان آموزش دیده به دست ارتش بسپارد .

www.ketabfarsi.com



بیکره ۱۶۷ - اعلیحضرت رعناشاه پورگان با افسران ارتش فوج ایران در میدان منق طهران



www.KitaboSunnat.com

رضاشاه بزرگ و ارتش ایران

در آبان ماه ۱۳۰۴ هـ . ش . که با تصویب مجلس شورای ملی ، خاندان قاجار از شهریاری ایران برکنار گردید و حکومت موقتی ، به سردار سپه سپرده شد و در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۰۴ شاهنشاهی ایران از سوی مجلس مؤسسان به اعلیحضرت رضاشاه پهلوی تفویض گردید ، کوششهای آن شاهنشاه تیزبین در پیشرفت کار ارتش شاهنشاهی ایران و نیرومندی آن همچنان فزونی و دنباله یافت و تا پایان شاهنشاهی خود از هیچ کوششی در پیشرفت و تکامل ارتش نوین که ضامن استقلال و آزادی ایران و مردم ایرانست فرو گزار نکرد .

ناگفته پیداست که کارهای اعلیحضرت رضاشاه بزرگ در زمینه نیرومندی ارتش ایران ، از بنیاد کارخانه‌های جنگ افزار سازی و مهمات - سازی و پدید آوردن پادگانهای استانها و شهرستانها و بنیاد نهادن نیروی هوایی و دریایی و تأثیر شگرف آنها در نگهداری آرامش درونی کشور و نگهبانی مرزهای آن و از همه پرارج تر بدست آوردن حیثیت جهانی و شرافت ملی برای ایران و ایرانی همه از زمینه‌هایی است که باید درباره آنها کتابها پرداخته شود و شرح آنها در این تاریخچه کوچک و کوتاه نمی‌گنجد .

« پایان »

فهرست مراجع کتاب

- ۱ - ایران از آغاز تا اسلام ، ر . گیرشمن . ترجمه محمد معین ، تهران - ۱۳۴۶ خورشیدی .
- ۲ - ایران باستان ، حسن پیرنیا ، ۳ مجلد . چاپ دوم تهران - ۱۳۳۱ خورشیدی .
- ۳ - ایران در زمان ساسانیان ، آ . کریستن سن . ترجمه رشید یاسمی ، تهران - ۱۳۱۷ خورشیدی .
- ۴ - ایرانشهر ، کمیسیون ملی یونسکو ، ۲ مجلد . تهران - ۱۳۴۳ خورشیدی .
- ۵ - بازگشت ده هزار یونانی ، گزنفون ، جفری هاوس هولد ، ترجمه منوچهری امیری . تهران - ۱۳۳۹ خ .
- ۶ - پرچم هفتگی ، احمد کسروی ، مقاله راجع به تشکیل قزاق ، تهران - ۱۳۲۳ خ .
- ۷ - تاریخ ایران ، سرپرسی سایکس ، ۲ مجلد . ترجمه فخرداعی گیلانی ، تهران - ۱۳۳۵ خ .
- ۸ - تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم ، ۲ مجلد . تألیف گروهی از دانشمندان کشور شوروی . ترجمه کریم کشاورز ، تهران - ۱۳۳۴ خ .

- ۹ - تاریخ تمدن ایران ساسانی ج ۱ ، سعید نفیسی ، تهران - ۱۳۳۱ خ .
- ۱۰ - تاریخچه تغییرات و تحولات درفش و علامت دولت ایران از آغاز سده سیزدهم هجری قمری تا امروز ، یحیی ذکا ، تهران - ۱۳۴۴ خ .
- ۱۱ - تاریخ بیهقی ، ابوالفضل بیهقی ، تهران .
- ۱۲ - تاریخ زندید ج ۱ ، ایران در زمان کریم خان ، هادی هدایتی ، تهران - ۱۳۳۴ خ .
- ۱۳ - تاریخ سیستان ، تصحیح ملک الشعراء بهار ، تهران ۱۳۳۴ خ .
- ۱۴ - تاریخ عالم آرای عباسی ۲ مجلد ، اسکندربیک ترکمان ، تهران ۱۳۳۴ خ .
- ۱۵ - تاریخ هرودوت ، ترجمه وحید مازندرانی ، تهران - ۱۳۲۴ خ .
- ۱۶ - تحولات سیاسی نظام ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ هجری شمسی ، جتانیگیر قائم مقامی ، تهران - ۱۳۲۶ خ .
- ۱۷ - تخت جمشید ، اشمیت ، ترجمه عبدالله فریار ، تهران .
- ۱۸ - روزنامه اختر . سال هشتم شماره ۵ ، ۱۲۹۹ ه . ق .
- ۱۹ - زندگانی شاه عباس اول (۴ مجلد) نصرالله فلسفی ، تهران - ۱۳۳۴ خ .
- ۲۰ - زندگانی نادرشاه ، جونس هنوی ، ترجمه اسماعیل دولتشاهی ، تهران - ۱۳۴۶ خ .
- ۲۱ - زین الاخبار گردیزی . تهران - ۱۳۲۷ خ .
- ۲۲ - سفارت ایران در دربار لوئی ۱۴ ، موریس هربرت ، ترجمه عبدالحسین وجدانی ، تهران .
- ۲۳ - سفرنامه از خراسان تا بختیاری ، هانری رنه دالمانی . ترجمه فردوشی ، تهران - ۱۳۳۵ خ .
- ۲۴ - سفرنامه گک ، دروویل . ترجمه جواد محیی ، تهران - ۱۳۳۷ خ .
- ۲۵ - سفرنامه شاردن ، ترجمه محمد لوی عباسی ، تهران .
- ۲۶ - سیر تعلیم و تربیت در ایران باستان ا . بیژن ، تهران - ۱۳۱۶ خ .
- ۲۷ - شاهنشاهی عضدالدوله ، علی اصغر فقیهی ، قم - ۱۳۴۷ خ .

- ۲۸ - شاهنامه فردوسی توسی ، چاپ خاور تهران ۱۳۱۶ خ .
- ۲۹ - شهریاران گمنام ، احمد کسروی (۳ بخش) تهران - ۱۳۰۷ خ .
- ۳۰ - کریمخان زند ، عبدالحسین نوائی . تهران ۱۳۴۴ خ .
- ۳۱ - کورش کبیر ، هادی هدایتی ، تهران - ۱۳۳۵ خ .
- ۳۲ - گزارشهای باستان‌شناسی مجلد دوم تهران ۱۳۳۱ خ .
- ۳۳ - گلچینی از کتاب پلوتارخ (۲ بخش) . ترجمه احمد کسروی ، تهران - ۱۳۱۴ خ .
- ۳۴ - مجله ارتش - تهران
- ۳۵ - مجله سپاه دانش . تهران
- ۳۶ - مجله سومر ، بغداد
- ۳۷ - مجله هنر و مردم ، تهران
- ۳۸ - مرآت البلدان ، محمدحسن خان صنیع‌الدوله ج ۴ . تهران - ۱۲۹۶ ه . ق .
- ۳۹ - مسافرت به ایران ، موریس دو کتربوئند ، ترجمه محمود هدایت ، تهران - ۱۳۱۰ خ .
- ۴۰ - نادرشاه ، لاکهارت . ترجمه مشفق همدانی تهران .
- ۴۱ - وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان ، آ . کریستن سن ترجمه م . مینوی ، تهران - ۱۳۱۴ خ .
- ۴۲ - هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی ، ر . گیرشمن . ترجمه عیسی بهنام ، تهران - ۱۳۴۶ خ .

43 - Eight years in Persia by Justin Perkins.

44 - La Perse, par Louis Dubeux, Paris 1841.

45 - Sept Mille Ans D'Art en Iran, 1961.

46 - Survey of Persian Art, A.O. Pope.

47 - Voyage to the Levant and Travels into Moscovy, Persia, and the East India, Cornelis Le Bruin, London 1720.



درفش دار قهرکامیان - دوران پیش از تاریخ
مدکت: شاهپور، دهستان، نوزادی رستان

دورهٔ هخامنشی

www.KetabFarsi.com



www.Farsi.com

سنگ درخت
دانش و ادب در فرهنگهای پسر شاهنشاهی هخامنشی - دوره هخامنشی
در کتب و نگارهای هخامنشی، در فرهنگ و ادب ایران باستان نخستین ایستادن بود
سنگ درخت - جام بودایی



درفشدار شایین ترین - دوران قاجاری
مدک به درخت ای سلطان بهانی - لرزه آید ز کوه آتشی من تمام رنگ خاکدای تخت بشت



اراد جا را کسب ز باغی - دوران خاموشی
کدام است چو آن که نشسته بر کوه خندان در روزی که صدای خاموشی
در ترنم کسب کسب از دستهای موهان برآید



شاهزاده نجاشی مادر سیم و قبا ای ارغوانی - دوران نجاشی
در کت با کت نماد ای نماد و کت نماد

رنگها



سپر دلا پارسی با سپر نئی - دوران بختی
مدک : سنگ شماره ای تختی همیشه ۱۰ مارکونز پارسی

رنگ



افسر مداسی - دوران بهمنی
درک : کف نهار ای تخت برین



بروز داری با سر پرتم نیلوفر آبی - دوران بخاشی
در کت بخت نگاه ای تن همیشه



افسر - پرسی باقایی دومین - دوران نجاشی
مدک : سنگ نخاره ای تحت پوشش



برنا سوکرت - دوران نجاشتی

دولت : دانشمندی سرغوان با نانی نیکم کارانی کوشیده به سرگرمی در برینجا :

www.Ketabf.com



افسر ارسی اجار دوزنگت - دوران بخاشی
دکتر بگت نمودای تنج بربد بکشی های شمش



سیراز جوادیدان با تیر و کمان و نیزه - دوران نجاشی
مدکت : تخت جسته



سازمان اسرار خردستانی با سرپرستیم نیوز آبی - دوران پنجاهم
هدیه: رنگینکامه، ای تخت همیشه، کاشی ای شورش



سینه دار پستی - دوران پهلوی
درک به سنت ناره ای وقت بشید



افسر ماری - دوران پهلوی
مدک به رنگ نمادای تحت پرشیه



سپر و ار پارسی باقیای دوچینه - دوران بنامشی
درک : گنن شادی تحت برشید



سرار نیزه داربارسی خوزستانی - دوران هخامنشی
درک : کت نموده ای تخت بیشه



سر باز جاویدان غزنستانی - دوران پنجاب
مدک : کاشی ای نیش



سپهسالار پارتی خنستانی - دوران بنامش
درک : سنگت‌سارای تخت‌مشید هانی از نیش